


ماجرای کمیسر کلیدر ۸

گانگستر خیارشور

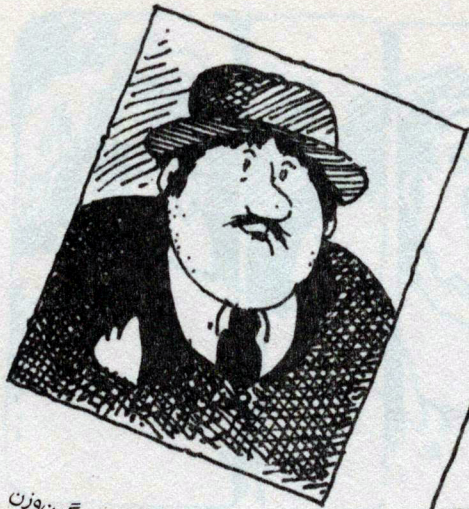
راینر ماریاش رودر
اریش هوله
فریب افقیه





فهرست

۹	عملیات خاک انداز
۱۷	کدو حلوائی به پرواز درآمد
۲۴	غافلگیری شبانه
۳۲	خ - ط - را!
۴۱	فیل صورتی اسکیت سوار
۵۱	گانگستر توی سافتلن
۶۴	احتیاط! خطر سقوط!
۷۳	آدی در قلعه‌ی بروکلشتاین
۸۰	کام شیطان و تاب میمون
۸۷	رختکن دراکولا
۹۳	شوالیه بودو فون بروکلشتاین



مرد فاته
معروف به بلکی. تک خال سابق مال خرها، عاشق پوشیدن لباس مشکی و کشته و مرده‌ی آشپزی.



بودو بروکن
معروف به بودو دینامیت، بوکسور سنگین وزن سابق، با قدرت خرس و آن قدر نازک دل که حتی دلش نمی آید یک مورچه را بکشد.



کمیسر ناگل
معروف به کمیسر کلیکر (یعنی کله مرمی)؛ چون کله اش از کچلی برق می زند. او در تشخیص فوری خلاف و جرم حس ششم بی نظیری دارد.



کارلو کانالتی
معروف به کارلو مارمولک، جوانی به لاغری دستمال کاغذی و استاد بی همتای بالا رفتن از در و دیوار و سطوح صاف با دست خالی.



تینو تران
معروف به تینو اسبی، عیبک ته استکانی می زند، اسکناس جعل می کند مثل دسته گل، ولی به گل طبیعی حساسیت دارد.



هاینر فون هوئن شلاوفه
معروف به بارون، ادعای اشرافزادگی دارد، ظاهر و رفتارش هم مثل آن هاست. کلاهبردار و شارلاتانی زبردست و زبان بازی قهار.



آدی اربیش
معروف به آدی هفت خط. او در فوت و فن های تبهکاری رودست ندارد و رئیس باند شش نفره است.



عملیات خاک انداز

دو لنگهی دروازه‌ی بزرگ از هم باز شد و مینی‌بوس سبزرنگی با پنجره‌های کوچک میله‌دار، دو زندانی را از حیاط زندان بیرون برد. کنار راننده دوتا نگهبان یونیفورم‌پوش و مسلح نشسته بودند. آن‌ها مسئول انتقال زندانی‌ها به ندامتگاه دیگری بودند. صبح خیلی زود بود.

فریدولین لویشته با کج خلقی غرولند کرد: «دارم بالا میارم. انگار ماهی نیم‌پز خورده‌م.» او مرد تنومند و خپلی بود، اما بعد از گذراندن یک سال حبس، دیگر رنگ چهره‌اش پریده بود.

کنوت کنیتر چشم از خیابان بر نمی‌داشت، اما از هم‌سلولی‌اش پرسید: «دل آشوبه‌ت برای چیه، فریدو؟»

«برای منتقل شدنمون، رئیس. زندونش بدجایی نبود.»

کنوت کنیتر در جوابش گفت: «اصلاً زندون یعنی جای بد.» او دقیقاً نقطه‌ی مقابل فریدولین لویشته بود: بلندقد، نیرومند و پرانرژی. صورتش